

ایوان کلومیتسف،* دومین فرستاده روسیه شوروی در ایران؛ چشم‌اندازی بر دوره آغازین روابط ایران و روسیه شوروی

پیروزی انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ موجب شد که چرخش وسیعی در سیاست داخلی و خارجی روسیه پدیدار گردد. این دگرگونی از جهت سیاست خارجی این چنین بود که دستگاه دیپلماسی جدید روسیه به آسیا و بویژه کشوری مانند ایران عنایت ویژه‌ای مبذول می‌نمود. بلشویکها برای اینکه دولت و ملت ایران را تحت تأثیر انقلاب روسیه قرار داده و به خود متمایل سازند، نظریات جدیدی را اعلام کردند و با اقداماتی مانند احضار سرپازان روسی از خاک ایران و لغو معاهدات و امتیازات ظالمانه روسیه تزاری با ایران کوشیدند تا روابط دوستانه و مودت‌آمیزی را بنیاد گذارند.

در راستای ایجاد روابط دوستانه، نمایندگان و سفیرانی از جانب دولت بلشویکی به ایران اعزام شد. اولین فرستاده «کارل براوین»** نام داشت که با وجود فعالیت و تلاش بسیار نتوانست انتظارات دولت بلشویکی را برآورده سازد و لذا پس از مدتی به روسیه فرا خوانده شد. اما این ناکامی باعث نگردید تا دولت انقلابی روسیه در برقراری رابطه با دولت ایران مأیوس شود. از اینرو بار دیگر تصمیم گرفت تا نماینده‌ای به تهران اعزام کند. نماینده دوم روسیه شوروی «ایوان کلومیتسف» بود که توسط «استپان شائومیان»، رئیس حکومت بلشویکی باکو به ایران فرستاده شد.^(۱) وی افسر سابق سپاه اعزامی روسیه و دبیر کمیته انقلابی انزلی و یکی از سازمان‌دهندگان برجسته برنامه تخلیه ایران از سپاه روس بود.^(۲) «هریش کاپور» در مورد صفات وی می‌نویسد: «کلومیتسف یک بلشویک تندرو بود که از سخن گفتن به زبان فارسی بهره می‌برد و این نکته

* Ivan Kolomitsov

** Karl Bravin

برخی منابع نام او را «کارل» و برخی «نیکلا» دانسته‌اند.

مسئلاً برای پیشرفت مأموریت وی - که همانا تبلیغات انقلابی و برقراری تماس با ملت ایران و احزاب ملی‌گرا بود - اهمیت بسیاری داشت.^(۳) «نیکیتین»، کنسول سابق روسیه در رشت نیز در مورد او یادآوری می‌کند که «قرار بود او قائم‌مقام براوین شود». ^(۴) وی جوانی پرشور بود که در اعتقاداتش بسیار منصف و هنگام ورود به ایران ۲۲ سال داشت. ^(۵) وقتی کلومیتسف در اوت ۱۹۱۸ / شهریور ۱۲۹۷ وارد تهران شد، فضای سیاسی ایران برای فعالیت وی به هیچ وجه مناسبتر از زمان سلفش کارل براوین نبود. نفوذ بریتانیا در دربار و دولت ایران همچنان قوی بود و «فون اتر»^{*} سفیر روسیه تزاری هنوز سفارت روسیه در تهران را در چنگ و اختیار خود داشت. ^(۶) کلومیتسف در ۳۰ شهریور ۱۲۹۷ کتباً خود را به وزارت امور خارجه ایران معرفی نمود. او مأموریت داشت که با دولت ایران مذاکره و قراردادی منعقد کند، ^(۷) اما دولت و ثوق‌الدوله به این بهانه که اعزام وی نه از طرف دولت مرکزی روسیه، بلکه از سوی حکومت باکو صورت گرفته، از پذیرش وی سرباز زد و سفارت او را به رسمیت نشناخت. زیرا همزمان با ارائه اعتبارنامه‌اش به دولت ایران، حکومت جمهوری آذربایجان - که او را معرفی کرده بود - نیز سقوط کرده بود. ^(۸)

کلومیتسف نیز همانند سلفش براوین به تلاش برای شناساندن دولت بلشویک روسیه و باز کردن باب مراوده و دوستی با ایران ادامه داد و از طرف دیگر وی حتی بیشتر از براوین مخالفت با دولت انگلیس و تبلیغ بر ضد نفوذ این دولت در ایران را سرلوحه اقدامات خود قرار داد. اما این تبلیغات انقلابی خشم دولت انگلیس، سفارتخانه تزاری در تهران و قزاقان روسی دولت ایران را برانگیخت.

در ۲ آبان ۱۲۹۷ از طرف فون اتر اعلامیه‌ای انتشار یافت که در آن سفیر تزاری خود را تابع حکومت ضد انقلابیون روس دانست که هنوز در شرق روسیه مشغول مبارزه با بلشویکها بودند. کلومیتسف نیز با اطلاع یافتن از این اعلامیه واکنش نشان داد و طی اعلامیه‌ای - که خیلی زود منتشر کرد - سفارتخانه روسیه در تهران را خیانتکار اعلام نمود. این عمل نیز بیش از پیش خشم روسهای ضد بلشویک در تهران و دوستان انگلیسی آنها را شعله‌ور ساخت. ^(۹)

* Von Etter

جایگاه کلومیتسف در ایران بسیار بدتر از زمان حضور بروین شده بود، زیرا فعالیتهای روسهای ضد بلشویک در ایران - که پس از انقلاب اکتبر بازگشت به روسیه را نپذیرفته بودند - بسیار افزایش یافته بود. هم در تهران و هم در ایالت‌های شمالی شماری از روسهای سفید شایعاتی دروغین دربارهٔ پیروزی بزرگ افسران ضدانقلاب و احیاء مجدد پادشاهی را ترویج می‌نمودند.^(۱۰)

از سوی دیگر در نواحی و ایالات هم مرز با روسیه، بلشویکها بر تحریکات و آشوبگریهای خود افزودند و عوامل آنان چون ترکمانان گمیش تپه و بندرگز و استرآباد و بویژه «خداوردی»، معروف به «خدو» هرج و مرج و غارتگری را در ایالات مرزی حکمفرما نموده بودند.^(۱۱) در خصوص همین تحریکات قوام السلطنه، والی خراسان طی نامه‌ای به رئیس‌الوزرای وقت چنین اظهار می‌دارد:

«... این اوقات پاره‌ای از مأمورین و مبلغین از تشویق و تهدید صاحب‌منصبان و افراد نظامی فروگذار نکرده و آنها را به ترک خدمت و یاغیگری ترغیب و تحریض می‌نمایند و نسبت به متمرّدین و اشاری که چندی است به حدود ترکستان فرار نموده‌اند، معاونت و همراهی نموده‌اند. با اشخاصی که در قرب سرحد موجب طغیان و شرارات شده‌اند از طرق ممکنه از حیث اسلحه و مهمات و حتی وجه قران مسکوک ایران کمک و مساعدت می‌کنند؛ از جمله خداوردی معروف که سالها در قوچان مصدر شرارت بود... چندی است با بلشویکها مرآوده پیدا کرده و چند دفعه مسافرت او متجاوز از دویست بار اسلحه و مهمات و توپخانه با معلمین نظامی و توپهای مترالیوز به او داده شده است... وی با معاونینی که از عشق‌آباد همراه او فرستاده‌اند، اتصالاً مشغول ترتیب قوا و انتشار اوراق و افکار بلشویکی است...»^(۱۲)

این تحرکات و اقدامات بلشویکها در مرزهای ایران طبعاً بر روی افکار و احساسات دولتمردان ایران تأثیر منفی گذاشته و از صداقت و اعتبار مأموریت کلومیتسف می‌کاست. اما وی در برخورد با همهٔ این موانع و مشکلات همانند براوین تصمیم گرفت که به عدم پذیرش از سوی دولت تهران بی‌اعتنایی نموده و خودش را به عنوان نمایندهٔ روسیهٔ شوروی به شمار آورد. در این خصوص کلومیتسف به فشار بر روی دولت ایران برای شناسایی رسمی سفارتش ادامه می‌داد و حتی در یکی از ملاقاتهایش با وزیر خارجهٔ ایران، بی‌تعارف به وی چنین اطلاع داد:

«ایوان کلومیتسف، دومین فرستاده روسیه شوروی در ایران» ●

«اگر چه پاسخ منفی آنان من را ناامید کرده اما شاید به وسیله این حقیقت که مردم ایران همان طوری که نشان داده‌اند مرا به رسمیت می‌شناسند، برایم تسلی خاطر می‌فراهم می‌شود.»^(۱۳)

به علت تحریکات پیوسته ضدانقلابیون روسی، فرستاده بلشویکی مجبور بود که بخش قابل ملاحظه‌ای از توان و وقتش را صرف مبارزه با تبلیغات ضد بلشویکی و خنثی کردن شایعات تأسیس دولت ضدانقلابی در روسیه اختصاص دهد. وی طی نامه‌ای - که به دفتر روزنامه ایران ارسال داشت - به دولت تهران درباره پذیرش عناصر ضد انقلاب در خاک روسیه هشدار داد و یادآوری کرد:

«در یکی از شهرهای کوچک روسیه گروهی از اغتشاش‌گران - که از تسلیحات و پولهایی که به آنها کمک می‌شد سود می‌بردند - خودشان را به عنوان یک دولت کاملاً روسی اعلام کرده‌اند، ولی هیأت روسیه شوروی در تهران بدین وسیله اعلام می‌کند که تنها دولت قانونی روسیه در مسکو مستقر است و چنانچه از سوی دولت ایران دولت دیگری به رسمیت شناخته شود، به عنوان یک عمل غیردوستانه از سوی ایران نسبت به روسیه تلقی خواهد شد.»^(۱۴)

تلاش و اراده سفیر شوروی در مبارزه با تبلیغات ضد بلشویکی موجب گردید تا عوامل روسهای سفید و ضدانقلابی مصمم به اقدام بر ضد وی گردند. آنها با در نظر گرفتن این نکته که فعالیت‌های کلومیتسف برای آینده آنان بی‌نهایت مخاطره‌آفرین است، عزم خود را جزم کردند که به اذیت و آزار هیأت دیپلماتیک شوروی پرداخته و آنها را وادار به فرار از ایران بنمایند. انگلیسی‌ها، اعضای سفارتخانه روس تزاری و افسران روسی که از فعالیت‌های کلومیتسف دل‌پرخونی داشتند، با اجازه مقامات ایران در سوم نوامبر ۱۹۱۸ به رهبری «گیلدن براندت»،^{*} کنسول سابق دولت تزاری در ایران به سوی ساختمان محل سکونت فرستاده بلشویکی یورش بردند. در این هجوم شبانه اگر چه اعضای هیأت دیپلماتیک شوروی و بویژه خانواده کلومیتسف و دستیارش دستگیر شدند، اما فرستاده شوروی خود موفق به فرار گشت و به سوی باکو رهسپار گردید.^(۱۵)

با وجود حمله به محل سکونت کلومیتسف و فرار وی به روسیه، دولت مسکو دست

* Gilden Brandt

بردار نبود. از اینرو به زودی او را از باکو احضار نمود و برای بار دوم همراه با یک اعتبارنامه رسمی به ایران اعزام کرد. این دفعه دولت شوروی به وی مأموریت داده بود که قراردادی با دولت ایران منعقد نماید که مطابق آن امتیازاتی چون لغو کاپیتولاسیون، بخشودن قروض دولت ایران و واگذاری راهها و خطوط راه آهن و تأسیسات بندری به ایران داده شود.^(۱۶)

مخبرالسلطنه هدایت، دولتمرد معروفی که به مشروطه خواهی و دموکرات مسلکی اشتهار فراوان دارد، برخلاف مشی عمومی طرفداری دموکراتهای ایران از انقلاب چندان عنایتی به آمدوشد فرستادگان بلشویکی به ایران نداشت. او در کتاب «خاطرات و خطرات» خود تنها در یک مورد و آن هم خیلی موجز و مختصر درباره دومین مأموریت کلومیتسف چنین نوشته است:

«کلامیتسف نامی به مازندران آمده نسخه‌ای از قراردادی مشتمل بر ۱۶ ماده به تهران فرستاد، لیکن معلوم نیست چه کاره است.»^(۱۷) دولت بلشویکی روسیه اگرچه بار دیگر کلومیتسف را روانه ایران ساخت، اما پس از اینکه وی و هیأت همراه قدم به سواحل دریای خزر نهادند، توسط مأموران ژاندارمری ایران دستگیر و همراه با افرادش و مقدار زیادی پول و جواهرات که با خود داشتند، به ساری فرستاده شدند. سند ذیل گویای این حقیقت است:

[تلگراف حکومت مازندران به فرمانده قوای اعزامیه در مورد دستگیری کلامیتسف]

اداره تلگرافی دولت علیّه ایران، از ساری به بندر جز، نمره تلگراف ۲۰، تاریخ اصل ۲۷ اسد، تاریخ وصول ۲۷ اسد ۱۳۳۷. جناب اجل آقای پالکونیک فیلیپ اف، رئیس کل اردوی دولتی دام اقباله. دیروز ۲۶ اسد سه نفر از رؤسای بالشویک - که یکی از آنها سادت نام دارد و خود را سفیر دولت بلشویک در ایران معرفی می‌کند - در جنگل هزار جریب به دست مأمورین ژاندارمری دستگیر و به ساری آوردند. به محض اینکه به من راپرت رسید، فوراً تشکیل مجلس از رئیس تلگراف و کلنل حصن الدوله و نماینده ژاندارمری در حضور خودم و معاون حکومت داده سه نفر بالشویک‌ها را هم فوراً در همان مجلس خواستم. حاضر نمودند با حضور آنها رسیدگی شد. صد هزار منات بسته بانک ملتی مسکو و مقداری جواهر که آنها همراه داشتند، موافق صورتی که به مهر حضار نوشته شد، در جعبه لاک و مهر کرده پرتکل بسته شد. امروز صبح می‌خواستم با جنابعالی حضوری مذاکره کرده تکلیف آنها را معین نمایم، معلوم شد سیم

● «ایوان کلومیتسف، دومین فرستاده روسیه شوروی در ایران»

خراب شده. این است که به وسیله مأمور ژاندارم اشرف این تلگراف فوری را به جنابعالی مخابره می‌کنم... راجع به دستگیری رفقای این سه نفر بالشویک و به دست آوردن بقیه اشیا که خود آنها اظهار می‌کنند در جنگل گم کرده‌اند، ژاندارم مشغول اقدامات است و این جانب هم دستورات لازمه را داده‌ام.

نمره ۲۳۶، ۲۷ اسد

ضمیر الملک حکومت مازندران^(۱۸)

پس از دستگیری کلومیتسف و همراهانش بلافاصله تلگراف مزبور و تلگرافهایی دیگر به تهران اطلاع داده شد و سرانجام فیلیپ اف برای رسیدگی به سوی ساری حرکت کرد. پس از انجام تحقیقات اندکی دستور تیرباران فرستاده شوروی صادر گردید و حکم اعدام بلافاصله در پشت باغ شاه ساری به اجرا درآمد.^(۱۹) کلیه جواهرات و پولهایی که کلومیتسف جهت مصارف تبلیغاتی به همراه داشت، به تهران فرستاده شد و این جواهرات به قدری زیاد بود که نرخ الماس را در تهران کاهش داد.^(۲۰)

بدین ترتیب مأموریت دومین فرستاده دولت شوروی به تهران نیز با شکست فاجعه‌باری پایان یافت. با وجود تلاشهای گوناگون دولت شوروی برای برقراری تماس با ایران، زمامداران ایران هیچ اعتنایی به درخواستهای مکرر مسکو ننمودند. به نظر می‌رسید که حتی لغو پیمان ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م - که توسط مسکو به عمل آمد - نیز انگیزه‌ای برای برقراری رابطه با شوروی در میان ایرانیان ایجاد ننمود. بنا به گفته کاپور: «برعکس به نظر می‌رسید که تمام فعالیت ایران در راستای یک هدف که همان اذیت کردن دولت شوروی باشد، دنبال می‌گردید».^(۲۱)

حتی زمامداران ایران پس از قتل نماینده شوروی در خاک ایران با وجود اینکه اگر از این عمل از مسکو معذرت خواهی هم از مسکو نمی‌کردند، دست کم بایستی احتیاط بیشتری را پیشه خود می‌ساختند، چنان رفتار نمودند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. در این راستا دولت ایران همچنان با فون اتر به عنوان سفیر روسیه با احترام رفتار می‌نمود و حتی یک بیانیه درباره متوقف نمودن ادامه سیاست آزار و اذیت باقیمانده بلشویکها در تهران توسط روسهای سفید صادر نکردند. برعکس دولت تهران در یک اقدام اهانت‌آمیز و کاملاً منفی نسبت به انقلاب

شوروی در ۳۰ جولای ۱۹۱۸ / ۷ مرداد ۱۲۹۷ تصمیم به الفای همه امتیازات روسها در ایران گرفت، بدون اینکه به روی خود بیاورد که همه این امتیازات قبلاً توسط دولت بلشویک لغو شده است. این در حالی بود که دولت ایران هیچ امتیازی از انگلیس را در ایران ملغی اعلام ننمود.^(۲۲) با قتل کلومیتسف، دومین فرستاده دولت شوروی در ایران، یک دوره تلاش مسکو برای برقراری رابطه با ایران با میان پرده‌ای اسفبار پایان پذیرفت. از این پس مناسبات غیررسمی میان دو کشور نیز قطع شد و تا هنگام انعقاد معاهده مودت ۱۹۲۱ م و ورود «رتشتین»،^{*} اولین سفیر رسمی شوروی به ایران، هیچ نماینده‌ای از مسکو به تهران اعزام نشد.^(۲۳)



* Roteshtin

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدعلی منشورگرگانی، *رقابت روسیه و انگلیس در ایران*، به کوشش محمدرفعی مهرآبادی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۹.
۲. ل. میروشینکف، *ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه دخانیاتی، انتشارات فرزانه، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۹۴.
3. Harish Kapur, *Soviet Russia and Asia 1917-1927*, Humanities Press, Geneva, 1966, p.156.
۴. ب. نیکیتین، *ایرانی که من شناختم*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، نشر کانون معرفت، تهران، ۱۳۵۶، ص ۳۱۹.
۵. رضا هروی بصیرالدوله، *دو سال روابط محرمانه احمدشاه و سفارت شوروی (یادداشت‌های بصیرالدوله)*، به کوشش مجید تفرشی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷ (مقدمه).
6. Harish Kapur, op.cit., pp.156-7.
7. Peter Avery, *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, Cambridge University Press, p.344.
۸. حسین مکی، *زندگانی سیاسی احمدشاه*، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۵۴.
۹. محمدعلی منشورگرگانی، پیشین، ص ۴۷.
10. Harish Kapur, op.cit., p.157.
۱۱. *اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۱، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۲۳۱-۲ (سند شماره ۱۴۶).
۱۲. *اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران*، سند شماره ۹۷۳-۱۸.
13. Harish Kapur, op.cit.
14. Ibid.
۱۵. ل. میروشینکف، پیشین.
16. Harish Kapur, op.cit., p.158.
۱۷. مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۳۱۲.
۱۸. رضا هروی بصیرالدوله، پیشین، ص ۱۴۸-۹.
۱۹. عبدالحسین مسعود انصاری، *زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان*، تهران، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵.

۲۰. محمدعلی منشورگرگانی، پیشین، ص ۴۷.

21. Harish Kapur,op.cit.

22. Ibid.

۲۳. محمدعلی منشورگرگانی، پیشین.

